

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال نهم، شماره ۳۵، بهار ۱۳۹۶

صفحات: ۱۷۰-۱۵۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۹/۱۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۱/۱۰

بررسی رابطه ماهیت دینی و سنتی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و شکست سکولارها در ایران

دکتر محمد لعل علیزاده* / نسرین قاسمی تنها**

چکیده

فرایند سکولاریسم در ایران با غرب گرایی و تجدد گرایی همزاد بوده است؛ این اندیشه پیش فرض ذهنی و فکری حاکم بر منورالفکرها و روشنفکران ایران برای مدرن شدن جامعه ایران بوده است. ضعف و ناکارایی گروه‌ها و نیروهای چپ و ملی مدافع یا همراه با اندیشه‌های سکولاریسم از دهه ۱۳۲۰ تا انقلاب اسلامی و چگونگی شکل‌گیری انقلاب ایران با ماهیت دینی، سنتی و غیرسکولار، بررسی این سوال را ضروری ساخت که چه رابطه‌ای بین ماهیت سنتی و دینی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ با شکست سکولارها در ایران وجود دارد؟ به منظور ارزیابی این پرسش، استفاده از جمع آوری منابع کتابخانه‌ای این فرضیه طرح گردید که ماهیت دینی و سنتی انقلاب با تکیه بر دو عنصر مذهب و سنت شکست سکولارها را به همراه داشته است. با تبیین نیروهای مختلف دوره محمد رضا شاه و بررسی و تحلیل چگونگی شکست و ضعف آن‌ها، یافته‌های زیر حاصل گردید: نیروهای ملی و چپ از زمان پیدایش به دلایل متعدد و مختلف نتوانستند با اکثریت جامعه ارتباط برقرار نمایند؛ در مقطع مورد بررسی بافت و محیط جامعه ایرانی بافت سنتی و دینی بود و راه‌های ارتباطی نیروهای مذهبی با توده مردم از طریق روحانیت به خوبی صورت گرفت.

کلید واژه‌ها

دین، مذهب، سنت، سکولاریسم، انقلاب ایران.

m_lalalizadeh@yahoo.com

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

۱. بیان مساله

بدون شک، انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران، از مهمترین وقایع تاریخ سیاسی-اجتماعی و به ویژه از نقاط عطف تحولات ایران در دوره دستخوش تغییر معاصر است. وسعت و گستردگی این پدیده و پیامدهای آن، به گونه‌ای است که فرصت بحث و بررسی در مورد آن از ابعاد گوناگون فراهم است اما از نگاه این نوشته، که گمان می‌رود نگاهی ریشه‌ای و در عین حال، کلی و جامع نگر است، انقلاب طغیان و واکنشی بود در برابر روند اصلاحات و نوسازی‌هایی که بر اساس الگوهای غربی و به شیوه‌ای اقتدارگرایانه در کشور انجام می‌گرفت. این روند، از حدود یک سده قبل با تحولات مربوط به انقلاب مشروطه و زمینه‌های پیشین آن آغاز گردیده بود. مدرنیسم و سکولاریسم از وجوه برجسته و به عبارتی، صبغه کلی حاکم بر این نوسازی‌ها بوده است. سکولاریسم که بر اندیشه رادیکال‌های چپ ایران سایه افکن بود و حتی اهداف انقلابی آنان را نیز در دید مردم تحت الشعاع قرار می‌داد، پدیده‌ای غربی و مربوط به دوره گذر از مقطع کهنه به نو می‌باشد که به صورت ایمان به اصالت عقل تجلی یافت.

سکولاریسم مفهومی است که از مبانی معرفتی و وجود شناختی خاصی برخوردار است و این مبانی که در پیدایش فرهنگ و تمدن غرب بعد از رنسانس، نقش تعیین کننده داشته است، با مبانی معرفتی و هستی شناختی دینی ناسازگارند، به همین دلیل این مفهوم برای افرادی که در جوامع دینی زندگی می‌کنند از جمله؛ مردم ایران، بیگانه بوده است. مطابق با شواهد و قرائن و نیز یافته‌های تاریخی از همان ابتدای کار جریان مدرنیزاسیون با مقاومت نهادها و اقشار سنتی و روند سکولاریزاسیون با مقاومت روحانیون و اقشار مذهبی مواجه گردید. این دو که وجوه اشتراک زیادی داشتند، به مرور زمان، در قالب یک نیروی واحد و تحت عنوان نیروهای مذهبی در مقابل رژیم حاکم قرار گرفتند. مخالفین وضع موجود، تنها به اقشار مذهبی و سنتی محدود نمی‌شد. گروه‌های سکولار نیز، عمدتاً با گرایش‌های مارکسیستی، در واکنش به غرب‌گرایی، انسداد مجاری مشارکت سیاسی و شیوه‌های اقتدارگرا، در پی الگوهای شرقی توسعه رفته و آهنگ مخالفت با نظام شاهنشاهی را ساز کردند. این دو جریان به موازات یکدیگر اما با شیوه‌های خاص خود به مبارزه علیه رژیم پرداخته و هر دو در سرنگونی آن، مشارکتی تمام عیار نمودند.

کشور ایران پس از پشت سر گذاشتن یک دوره طلایی فرهنگ و تمدن در پیش از اسلام و ادامه آن در حوزه امپراتوری و خلافت اسلامی، عصر خاموشی و زوال فکری و فرهنگی خود را از

حدود قرن ششم هجری آغاز کرد. عصری که می‌تواند به منزله قرون وسطای غرب باشد و چنانکه اروپا با رنسانس از خواب هزار ساله بیدار شد و پس از چند قرن تکاپوها و برخوردهای فکری و علمی و اکتشافات و اختراعات در حوزه‌های صنعتی و انسانی به تمدن مسلط جهانی تبدیل شد، کشور ایران نیز با انقلاب مشروطیت حرکت مشابهی آغاز کرد. این تحول در ایران با روی کار آمدن رضا شاه، صورت واقع پذیرفت اما چنانکه دانسته می‌شود رهایی جامعه اروپا از قید حکومت‌های مطلقه و کلیسا یک شبه انجام نگرفت. در ایران نیز مدرنیسم ایرانی به مرور زمان با چالش‌های دشوار و شکننده‌ای رو به رو گردید.

به هر جهت، روند تغییر و نوسازی شکلی و محتوایی با استقرار حکومت مشروطه آغاز گردید و این گام نهادن در مسیری بود سخت با دشواری‌هایی چون؛ عوامل خارجی از یک سو و موانع داخلی از سویی دیگر، که می‌توانست بر سختی‌ها بیفزاید.

متغیرهای موثر در شکست سکولاریسم از دیدگاه این پژوهش عبارتند از:

۱. ضعف تشکیلات و سازماندهی. از میان این گروه‌ها، تنها سازمان مجاهدین خلق توانست سازمان و تشکیلات منسجمی به راه اندازد و خود را تا نیمه دهه ۵۰ فعال نگه دارد.

۲. ابهام در برنامه‌ها و استراتژی‌ها. سازمان مجاهدین خلق در اکثر موارد دچار تشتت آراء بود؛ از جمله شروع عملیات و این که از شهر باشد یا روستا. جبهه ملی نیز با اینکه شیوه مبارزه قانونی و مسالمت جویانه را در پی گرفته بود؛ اما همواره بین محافظه کاری و شیوه رادیکال مبارزه در نوسان بود.

۳. فقدان رهبری منسجم. این مورد در میان جریان‌های چپ و ملی گرا کاملاً مشخص است. پس از دستگیری و نابودی رهبران اولیه و مغزهای متفکر، رهبری این جریان‌ها عموماً شورایی و فاقد اقتدار لازم بود.

۴. ناتوانی‌های اقتصادی. به عنوان مثال؛ سازمان مجاهدین، تا زمانی که به مبارزه خود رنگ و روی اسلامی می‌داد، از کمک‌های اقشار مختلف، بویژه بازاریان استفاده می‌کرد. سایر گروه‌ها و به ویژه فداییان خلق نیز دارای وضعیتی مشابه بودند.

۵. ماهیت دینی - سنتی انقلاب. بواسطه ناتمامی پروژه مدرنیسم و سکولاریسم در ایران و ریشه داشتن الگوهای کهن سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، نیروهای مذهبی مخالف رژیم در دهه‌های ۴۰ تا ۵۰ توانستند که ناآرامی‌ها و نارضایتی‌های موجود را سازماندهی کنند. همچنین دفاع از تفکرات و ساختارهای بومی و سنتی، قدرت زیادی برای نیروهای مذهبی ایجاد می‌کرد. بستر

فرهنگی - اجتماعی ایران، هنوز برای پذیرش الگوهای نوین سیاسی آماده نبود، مکمل این امر، ضعف‌های متعدد گروه‌های سکولار بود که تعدادی از آن‌ها را برشمردیم.

بر اساس پنج متغیر بالا، چهار فرضیه نخست به‌عنوان فرضیه‌های فرعی و فرضیه پنجم به عنوان فرضیه اصلی که در صورت تایید مشخص خواهد کرد که ریشه‌های مداخله دین و سنت در نهاد سیاست به چه زمینه‌هایی بر می‌گردد. در صورت رد فرضیه اصلی نیز مشخص می‌شود که شکست این جریان مربوط به نقاط ضعف مختلفی بوده که این گروه‌ها داشته و بستر اجتماعی و ماهیت انقلاب ایران مانعی برای استقرار تفکر سکولاریسم نبوده است. تحقیق حاضر در اینجا به علل و ریشه‌های انقلاب نمی‌پردازد، آنچه که مورد توجه است و پرسشی که به دنبال پاسخگویی آن می‌باشد این است که ماهیت دینی و سنتی انقلاب ۱۳۵۷ ایران چه نقشی بر شکست سکولارها داشته و چه چیزی باعث شده گروه‌های سکولار با وجود آگاهی بیشتر از پیچیدگی‌های سیاسی در رهبری انقلاب ناکام شدند؟

۲. بررسی عملکرد نیروهای ملی‌گرا

نیروهای ملی‌گرا را تا پیش از انقلاب اسلامی در قالب نیروهای جبهه‌ی ملی می‌شناختند. نقطه‌ی عطف عملکرد نیروهای ملی‌گرا در تاریخ معاصر ایران، مبارزه‌ی آنان در جریان ملی شدن صنعت نفت تا زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. در واقع همه‌ی آوازه‌ی جبهه‌ی ملی به مبارزاتی برمی‌گردد که آنان در کنار نیروهای مذهبی و در رأس آن‌ها آیت‌الله کاشانی، برای استیفای حقوق ملی ایرانیان از چنگ استعمارگران انگلیسی داشتند. اما واقعیت آن است که نیروهای ملی‌گرا پس از کودتای ۱۳۳۲ و تبعید مصدق هرگز نتوانستند به موقعیت قبلی خود بازگردند. به طور کلی، از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۵۶، جبهه‌ی ملی چهار بار به عناوین مختلف تشکیل شد؛ در سال‌های ۱۳۲۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۴ و سرانجام ۱۳۵۶. تنها در دوره‌ی اول، یعنی فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۲، بود که جبهه‌ی ملی توانست در تاریخ ایران نقشی ماندگار داشته باشد. مساله‌ی ملی شدن صنعت نفت و مبارزه با شاه در این چارچوب که شاه می‌بایست سلطنت کند، نه حکومت دو هدفی بود که جبهه‌ی ملی در راستای رسیدن به آن به مبارزه پرداخت. البته در این مبارزه، نیروهای مذهبی به شدت در کنار ملی‌گرایان فعال بودند و حضور داشتند. در این دوره، جبهه‌ی ملی مناصب مهم سیاسی در دولت و مجلس را قبضه نمود. در دوره‌های بعد، نیروهای جبهه‌ی ملی از چنان قدرت تأثیرگذاری برخوردار نبودند. اگر خواسته

شود به دلایل ناکارآمدی جبهه‌ی ملی به اختصار اشاره شود، می‌بایست نکات متنوعی را به عنوان نقاط ضعف آنان برشمرد. جبهه ملی به مثابه‌ی یک تشکل جامع و فراگیر اپوزیسیون حکومت در ایران، به دلایل مختلف، از جمله بقاء در حوزه‌ی روشن‌فکری، تبدیل نشدن به عنوان یک حزب فراگیر و مردمی، فقدان رهبری مقتدر و بلامنازع، فقدان اجماع و وفاق میان اعضا و نخبگان جبهه، عدم بهره‌گیری از برنامه‌های مبارزاتی جامع و فراگیر و اکتفا بیش از حد این جبهه به استفاده از شیوه‌های انتخاباتی که در بسیاری از مواقع در حکومت پهلوی‌ها جنبه‌ی فرمایشی داشت، ساختار غیرحزبی و در مقابل جبهه‌ای آن که به شدت سست و ضعیف بود و قابلیت انشعاب داشت، عدم برخورداری از کانال‌های فراگیر و رو به پایین در ارتباطات سیاسی با مردم و همچنین عدم پیوستگی و تشکیلات، نتوانست رهبری مبارزات ضداستبدادی ملت ایران را به خود اختصاص دهد (کریمی و مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۹۷). در کنار این مسائل، یکی از مهم‌ترین مسائلی که در جریان انقلاب اسلامی باعث دور شدن مردم از این گروه شد، نبود گرایش‌های مذهبی درون جبهه بود. عدم علاقه‌مندی و تنها تظاهر به قوانین اسلامی، باعث شده بود تا آنان نسبت به بسیاری از حساسیت‌های دینی مردم بی‌اعتنا باشند. گرایش فکری جبهه‌ی ملی به ملی‌گرایی، نوعی سکولاریسم و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی که از دیدگاه اکثریت مردم مسلمان ایران و رهبران مذهبی توجیه‌ناپذیر بود نیز از عوامل ناکارآمدی فعالیت‌های این جبهه در صحنه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود. همچنین اینکه عدم توانایی لازم در جذب جوانان دانشگاهی و همراهی با دربار و پذیرش نظام سلطنتی در ایران، از دیگر نقاط ضعف آنان محسوب می‌شود. این گونه بود که در جریان مبارزات انقلاب اسلامی، جبهه‌ی ملی نتوانست موفقیت‌چندانی را از آن خود کند.

۳. بررسی عملکرد نیروهای چپ

در این مقاله مراد از نیروهای چپ، نیروهای متأثر از ایدئولوژی مارکسیستی و تفکرات تابع آن است. این نوع از اندیشه‌ها پس از پیروزی انقلاب بلشویکی به شدت در جهان گسترش یافت. در ایران نیز احزاب و گروه‌هایی بودند که به این تفکر بپیوندند. شاید بتوان مهم‌ترین حزبی را که در ایران به اندیشه‌های چپ پیوست، حزب توده دانست. حزب توده، که پس از تبعید رضاشاه به ایران و به وسیله‌ی گروهی از ۵۳ نفری که به دلیل فعالیت‌های اشتراکی در ایران بازداشت شده بودند تشکیل شد، به تدریج فعالیت‌های خود را گسترش داد؛ به طوری که

چندین روزنامه و مجله را به طور هم‌زمان اداره می‌نمود. اوج فعالیت‌های این حزب ورود برخی از اعضای آن در کابینه‌ی دولت قوام بود. در ماجرای ملی شدن صنعت نفت، این حزب نقشی وارونه و خلاف منافع ملی بازی نمود و البته تاوان این عمل خود را نیز داد؛ زیرا اندکی پس از کودتا، به وسیله‌ی رژیم متلاشی شد و هرگز نتوانست همچون گذشته احیا شود. اگرچه حزب توده بزرگ‌ترین حزب در تاریخ معاصر ایران بوده است که با برخورداری از توان بسیج بالا (عمدتاً در میان طبقات متوسط و کارگران) می‌توانسته نقشی تأثیرگذار داشته باشد، لیکن حساسیت رژیم پهلوی به فعالیت احزاب کمونیستی، ناتوانی این حزب در جذب بدنه‌ی مذهبی جامعه که بخش بسیار گسترده‌ای از جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند و در کنار آن گرایش به اتحاد جماهیر شوروی از جمله دلایل عدم موفقیت این حزب در جریان انقلاب سال ۵۷ بود (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۲۱۲). گرایش حزب توده به سمت سیاست‌ها و خواسته‌های شوروی مشهود بود، در حالی که این حزب در مرداد ۱۳۳۲ و در زمان نخست‌وزیری ساعد، با اعطای امتیاز نفت به شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی مخالف بود، پس از درخواست شوروی مبنی بر واگذاری نفت شمال به این کشور، از مواضع خود مبنی بر عدم اعطای امتیاز به بیگانگان عدول کرد؛ آن هم با استناد به اینکه دولت شوروی یک دولت ضداستعماری است (جامی، ۱۳۸۵: ۲۰۸-۲۰۲). بسیاری از ویژگی‌ها و مشکلات حزب توده در مورد دیگر سازمان‌های مارکسیستی همچون «سازمان چریک‌های فدایی خلق» و «سازمان مجاهدین خلق»، پس از چرخش ایدئولوژیک به سوی مارکسیسم نیز صادق است. مهم‌ترین معضل در این رابطه، همان جدایی از توده‌ی مردم ایران بود که گرایش‌های سیاسی آمیخته به مذهب داشته و دارند. در کنار این مساله، خط‌مشی صرفاً چریکی گروه‌های یادشده باعث می‌شد تا عملاً در بسیج توده‌ی مردم ناتوان باشند.

۴. نیروهای مذهبی و موفقیت در جذب مردم

بر خلاف نیروهای چپ و ملی‌گرا، نیروهای مذهبی توانستند در این جریان موفق باشند. مخالفان مذهبی رژیم پهلوی دو دسته بودند؛ یکی عده‌ای که سوابق تعلیماتی و مذهبی سنتی داشته‌اند و دیگر آنان که تحصیلات دانشگاهی در ایران یا غرب داشتند، اما افکار سنتی و مدرن را در چارچوب نگرش اسلامی خود پیوند دادند.

سازمان دهی انقلاب اسلامی در چارچوب مساجد و هیات‌ها بود. به علاوه اینکه بازار که در دست نیروهای سنتی اسلام‌گرا بود نیز تأثیر بسزایی در جذب نیروها داشت. بازاری‌ها جلسات هفتگی منظمی در منازل، در مورد مسائل و تاکتیک‌های سیاسی داشتند. این جلسات محل مطلوبی برای بررسی و بحث در مورد تاکتیک‌های سیاسی و مبارزه بود. بازار به‌عنوان نقطه‌ی اصلی مبارزات ضد رژیم بود (کدی، ۱۳۷۸: ۳۶۱). نیروهای زیادی نیز بودند که در چارچوب بازار با یکدیگر ائتلاف داشتند. به عنوان مثال، در سال ۱۳۴۱ دو هیات از کسبه و تجار با هم ائتلاف کردند. ائتلاف‌کنندگان که بعدها به هیات‌های مؤتلفه اسلامی معروف شدند، هیات مسجد امین‌الدوله، مسجد شیخ علی و اصفهانی‌های بازار تهران بودند که ضررهای جدایی را حس نموده بودند (امیری، ۱۳۸۶: ۱۴۷). علاوه بر سازمان دهی، ایدئولوژی انقلاب ایران نیز به‌دست نیروهای مذهبی چیده شد. در واقع می‌توان گفت این نیروهای اسلامی بودند که یک گفتمان و اندیشه‌ی بدیل را در برابر سلطنت ارائه نمودند. به اعتقاد الگار، مکتب تشیع و آموزه‌های سیاسی اجتماعی آن، مهم‌ترین علت انقلاب سال ۱۳۵۷ بود (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۱۸۵-۱۸۴). افراد زیادی در قالب تشریح اندیشه‌ی سیاسی اسلام به فعالیت مشغول بودند. به غیر از امام خمینی(ره) که در این زمینه نقش رهبری را داشتند، کسانی چون مرتضی مطهری و علی شریعتی نیز در این زمینه فعال بودند.

شریعتی جوانان بسیاری را به سوی اسلام سیاسی کشاند به طوری که در مرداد ۱۳۵۲ ساواک، که از نفوذ کلام و افکار انقلابی شریعتی در میان نسل جوان نگران بود، حسینه‌ی ارشاد را بست و نشر و توزیع کتاب‌های او را نیز ممنوع کرد. شریعتی که از همه‌ی ایسم‌های غربی بیزار بود، فلسفه‌ی سیاسی خود را ترکیبی از سنت‌های غربی و افکار انقلابی قرار داده بود. هدف وی برانگیختن و به حرکت در آوردن تمامی جامعه، به خصوص نسل جوان بود (نجاتی، ۱۳۸۴: ۴۸۲-۴۷۹). امام خمینی(ره) نیز در جایگاه یک تشریح‌کننده اسلام سیاسی بی‌نظیر عمل نمود؛ به ویژه آنکه سرانجام ایشان بودند که حکومت بدیل و چارچوب سیاسی رژیم آینده را انتخاب نمودند و آن جمهوری اسلامی بود که به مردم پیشنهاد شد و مردم نیز با رأی قاطع خود، آن را پذیرفتند. در حقیقت آنچه را که امام خمینی(ره) تحت عنوان جمهوری اسلامی معرفی نمودند واجد ویژگی‌های مهمی بود که عبارتند از: متکی به ضوابط اسلام، متکی به آرای عمومی، متکی به آرای اکثریت مردم، جمهوری بودن شکل حکومت، مستقل بودن حکومت در

سیاست خارجی، مبتنی بر عدالت اجتماعی، مبتنی بر آزادی، مخالفت با خودکامگی و مبتنی بر وظیفه‌ی علما در نظارت بر قوانین (خلیلی، ۱۳۸۹: ۷۹).

۵. ریشه یا ریشه‌های تاریخی پیدایش سکولاریسم در ایران

همچنان که دین‌گرایی، به دلیل فطری بودن آن، از آغاز حیات بشر وجود داشته است، سکولاریسم به معنای سنتی آن که همان دنیا‌گرایی افراطی می‌باشد، نیز همیشه وجود داشته و همچون یک گرایش فکری-سیاسی قوی مطرح و طرفداران فراوانی داشته است، جامعه ایران نیز در طول تاریخ از این قاعده کلی و فراگیر مستثنا نبوده و پیوسته به ویژه پس از ظهور و گسترش آیین اسلام در آن دچار سکولاریسم سنتی بوده است. اما رواج سکولاریسم به معنای جدید آن که رهاورد دنیای مدرن و دوران مدرنیسم در غرب می‌باشد، در ایران به دوران قاجاریه، به ویژه پس از انقلاب مشروطه باز می‌گردد. پیش از آن و پس از سلسله صفویه و به ویژه در دوران سلطنت شاه عباس اول، گرچه ارتباط با دنیای غرب برای دست‌یابی به برخی علوم و فنون جدید از جمله: صنعت چاپ، تلسکوپ، قطب‌نما، برخی صنایع، فنون نظامی و... برقرار شده بود، به دلیل اینکه هنوز جامعه‌ی آن روز ایران ضرورت نو‌سازی و اصلاح و خودکفایی را احساس نکرده بود و از طرفی شاهان مقتدر صفوی به لحاظ اقتدار نظامی و سیاسی از روحیه‌ی استقلال‌خواهی و سلطه‌ناپذیری بالایی برخوردار بودند، این ارتباط و در پی آن دستیابی به علوم و فنون جدید میسر نیفتاد و به همین دلیل خیلی کم‌رنگ و در حدارتباط دیپلماتیک و سیاسی باقی‌ماند. از این رو، روابط پیوسته و موثر ایران و غرب که زمینه‌ی ورود سکولاریسم مدرن را به ایران نیز فراهم کرده است، از زمان سلسله قاجاریه و به ویژه پس از شکست ایران در جنگ با روسیه و انگلیس (در سال ۱۲۱۸-۱۲۲۸ قمری و پس از آن) آغاز شده است.

از نظر تاریخی سکولاریسم در ایران سه مرحله طی کرده است: ۱. مرحله شکل‌گیری سکولاریسم؛ ۲. عصر حاکمیت سکولاریسم در ایران؛ و ۳. افول سکولاریسم در ایران. به چگونگی تکوین و شکل‌گیری سکولاریسم در ایران اشاره شد. اما حاکمیت آن به زمان رضاخان باز می‌گردد. نهضت مشروطه که حرکتی از جانب مسلمانان و با رهبری عالمان دینی در جهت مقابله با استبداد و اجرای احکام شریعت بود را باید تلاقی سه جریان استبداد، اندیشه اساسی و سکولار دانست که حاکمیت غریب‌دگان و در نهایت پس از کودتای رضاخان و کمک انگلیسی‌ها

منجر به حاکمیت کامل سکولاریسم در ایران گشت. بنیان سکولاریسم در جهت حاکمیت، از سویی به مبارزه با اسلام پرداختند و از سوی دیگر کوشیدند تا با احیای تاریخ قبل از اسلام، اخذ ظواهر فرهنگ غرب و شاه محوری، ایدئولوژی جدیدی را بنیان نهند. شاخصهای مهم سکولاریسم در آن برهه عبارت بودند از: ۱. ستیز با اسلام و تجدید گرایی: از طریق ایجاد تشکیک در مبانی دینی، حمایت از جریان انحرافی، مبارزه با نفوذ رهبران دینی، تلاش در جهت گسترش فساد، فحشا و اشاعه فرهنگ غرب در جامعه؛ ۲. حاکمیت نظام آموزشی بر مبنای سکولاریسم و برآمده از غرب؛ ۳. تدوین و اجرای نظام قضایی نوین بر مبنای حقوق بشر غربی؛ ۴. ایجاد فرهنگستان و تلاش در جهت الفبا؛ ۵. کشف حجاب و متحدالشکل کردن پوشاک. انقلاب اسلامی را بایستی نقطه آغاز افول سکولاریسم دانست، چرا که انقلاب اسلامی بر پایه دین و رهبری فقیه اسلام شناس و با مشارکت مردم مسلمان تحقق یافت. ونتیجه آن غلبه تفکر دینی و عقب نشینی و انتقال سکولاریسم بود (رفیع الدین، ۱۳۹۰).

۶. جایگاه دین در هویت بخشیدن به ایرانیان در عصر جمهوری اسلامی

با بروز انقلاب اسلامی در ایران، روایت غیریت و هویت نیز دگرگون می‌شود. بی تردید انقلاب اسلامی نخستین انقلاب مذهبی عصر حاضر یا به تعبیر دیگر اولین شورش بزرگ علیه نظام‌های زمینی و مدرن‌ترین شکل قیام بود. این انقلاب توانست هویتی نوین را بر مبنای ارزش‌ها و آموزه‌های دینی شکل دهد. یا به قول نویسنده‌ای این انقلاب توانست به تمامی منازعه‌های نظری حول محور هویت ایرانی پایان دهد و به زعم ایشان از منظر سیاسی، این اتفاق یکی از عجایب انقلاب اسلامی به حساب می‌آید؛ چراکه: نقش مردم در تحول گفتمان‌های هویتی ایران در مرحله اخیر (منظور انقلاب اسلامی می‌باشد) آن به یک معنا چیزی جز این نبود که نشان دهند به واقع چه و که هستند. به این ترتیب آن‌ها عملاً با منازعه‌های نظری حول محور هویت ایرانی پایان دادند و با آشکار سازی هویت خود (منظور هویت دینی و اسلامی می‌باشد که نویسنده از آن تحت عنوان «هویت سنتی» یاد می‌کند) چرخه تحولات گفتمانی را به نقطه نهایی آن، که از جهتی همان نقطه ابتدایی بود، بازگرداندند. به لحاظ سیاسی این تظاهر عینی - عملی از جهتی بایستی منشاء و علت تمکین و اجماع بی مساله تمامی جریان‌ها و گروه‌های سیاسی به رهبری امام یا رهبری سنتی به رغم تمامی اختلافات عمیق عقیدتی - سیاسی باشد که یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی به حساب می‌آید.

صادق زیبا کلام در کتاب «مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی» به جایگاه مذهب در وقوع انقلاب می پردازد و آن را شگفت‌انگیزترین و پیچیده‌ترین ویژگی انقلاب می‌داند و در این باره می‌نویسد: «یکی از شگفت‌انگیزترین و در عین حال پیچیده‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران بُعد مذهبی آن است. شگفت‌انگیز از این جهت که هیچ یک از انقلاب‌های معاصر چندان ارتباطی با مذهب نداشته است و پیچیده از آن جهت که نقش مذهب در انقلاب کمتر مورد یک بررسی آکادمیک قرار گرفته است» (زیبا کلام، ۱۳۷۵: ۹۴). دین با توجه به جایگاه آن در هویت ایرانیان یکی از علت‌ها و زمینه‌ساز انقلاب ۱۹۷۹ م. با رهبری و هدایت مرجعیت شیعی، گردید. دین بعنوان یکی از منابع هویتی ایرانیان در ۵ قرن گذشته حداقل ۳ انقلاب تمام‌عیار را سامان داده است. نخستین این حرکت‌ها در سال ۱۵۰۱ م. با انقلاب صوفیان صفوی بر پایه ی مذهب تشیع، دومین حرکت در ۱۹۰۶ م. با رهبری علمای طراز اول شیعه در انقلاب مشروطه و آخرین آن هم در انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ م. با رهبری و هدایت مرجعیت شیعی شکل گرفت. در واقع این هویت دینی حاکم بر توده مردم ایران بود که آن‌ها را متعهد و وفادار به انقلاب اسلامی می‌کرد و هر جا که این هویت مورد هتک قرار گرفته می‌شد با خیزش مردم روبرو می‌گشت. نویسنده‌ای در این باره می‌نویسد: «به بیان درست این مردم بودند که با خیزش جمعی خود به بازگشت سنت و غلبه آن را در جریان روندی تکامل‌یابنده، ممکن کردند» (گودرزی، ۱۳۸۷: ۲۳۴). در حقیقت در کنار نقش علمای دینی در رهبری انقلاب، تنها به اعتبار ماهیت توده‌ای انقلاب است که امکان شکل‌گیری و یا غلبه گفتمان مجددانه سنت فراهم می‌شود. هنگامی که در انقلابی اکثریت قاطع جمعیت کشور، یعنی بالای ۹۰ درصد مردم آن درگیر حرکت جمعی توده‌ای می‌شوند، بدون اینکه سازمان سیاسی خاصی در این بسیج نقش ایفا کند تنها امکان برای تحقق چنین رخدادی سنت دینی است (کچویان، ۱۳۸۴: ۱۵۸). انقلاب اسلامی در ایران ۵۷ به قول فرهنگ رجایی بشارت‌دهنده دوره جدیدی است که اسلامیان و جریان‌های دینی-سیاسی اسلام باید ادعاهای خود را مبنی بر جامعیت طرح اجتماعی اسلام جامعه عمل بپوشانند (رجایی، ۱۳۷۳: ۲۰۸). نویسنده‌ای در این باره به جایگاه دین در این نظام جدید می‌پردازد: «ماهیت و اساس نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر دین اسلام می‌باشد و این امر در تمامی منابع اصلی و مشروعیت بخش این نظام مشهود است. از جمله اینکه در مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن تأکید شده است و بر این اساس ساختار و محتوای نهادهای مهم و تصمیم‌گیرنده قدرت سیاسی در ایران کاملاً ماهیت

دینی دارند. در نتیجه، عمده راهبردها و عملکردهای نظام سیاسی در خدمت دین و توسعه هدایت در وجه دینی بوده است» (حاجیان، ۱۳۸۸: ۲۷۵).

۷. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷

مطالعه انقلاب‌ها حاوی این نکته است که گسترش ایدئولوژی‌های جدید در میان نخبگان و توده‌ها به ویژه در دوره‌های پایانی رژیم‌های پیشین، همواره وجود داشته است و این عامل شاید مهم‌ترین در میان عوامل ایجادکننده انقلاب بوده است. در فرانسه پیش از انقلاب، قرن ۱۸ به دلیل بیان و گسترش ایدئولوژی‌های جدید توسط لیستی طولانی از افراد مشهور مانند مونتسکیو، ولتر، روسو، دیدرو، علمای اقتصاد (کسنی، گورنی، نکر،...) علمای دایره‌المعارف، رهبران انقلابی (دانتون، روبسپیر،...) و... و اقبال عمومی به این اندیشه‌ها، قرن روشن‌فکری خوانده شده است. در روسیه پیش از انقلاب ۱۹۱۷ به ویژه پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰، نیز گروه‌های مختلفی مانند کادتها (مشروطه خواهان)، سوسیالیست‌های انقلابی (غیرمارکسیستی)، سوسیال دمکرات‌ها (که بعداً به دو گروه مارکسیستی بلشویک و منشویک تقسیم شدند)، آنارشیست‌ها، لیبرال‌ها و غرب‌گرایان و ضدغرب‌گرایان به پراکندن افکار جدید و نفوذ بر روی نخبگان و توده‌ها مشغول بودند و این تلاش‌ها در فراهم کردن شرایط وقوع انقلاب ۱۹۱۷ نقش داشت. این وضعیت به گونه خاصی در دهه‌های پایانی رژیم پهلوی در ایران نیز دیده می‌شد؛ به گونه‌ای که دو دهه پایانی این رژیم تلاش‌های گسترده روحانیت انقلابی و روشنفکران مسلمان در فراهم نمودن زمینه‌های بازگشت به خویشتن و به فرهنگ و درون مایه‌های خودی در مقابل هجوم همه جانبه غرب و اندیشه‌های غربی را می‌بینیم. بدون شک اگر این مرحله نبود، انقلاب اسلامی نیز اتفاق نمی‌افتاد. اما جدای از این مسائل انقلاب ایران نه طی یک سال بلکه طی دوران حکومت محمدرضا شاه پایه‌گذاری شده بود. با توجه به نوع تفکرات و اعتقادات توهمی خود وی در مورد مذهب و همچنین عملکردهای سیاسی خود در سطح منطقه و بین الملل و بلند پروازی‌هایی که داشت و همچنین فساد اداری و مالی خاندان پهلوی و ترس و وحشت از گروه‌های کمونیستی و ملی‌گرا باعث تشدید دیکتاتوری و فساد بیشتر نظام حکومتی شده بود و عامل اقتصادی‌ای که حاصل فروش نفت بود و عواقب اجتماعی بسیاری را بر جای گذاشت و در رکود اقتصادی فاصله طبقاتی بخوبی و پر تنش هویدا شده بود و همچنین گسترش کمونیسم و وقوع انقلاب کمونیستی در کشور افغانستان باعث شد

که سلسله عواملی زائد بر نارضایتی‌های داخلی به وجود بیاورد که همگامی نیروهای داخلی و فرمانطقه‌ای باعث بروز انقلاب اسلامی شود.

۷-۱. بررسی نظریه‌های مختلف چرایی شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران

مشارکت گسترده مردمی، ایدئولوژی، تغییرات بنیادین و خشونت از عناصر انقلاب می‌باشد که همین عناصر است که پدیده انقلاب را با مفاهیمی همچون کودتا، شورش، جنبش‌های رهائی بخش و اصلاحات متمایز می‌گرداند. وجود هر یک از عناصر یاد شده برای شکل‌گیری انقلاب اجتماعی لازم و ضروری است. به‌عنوان مثال اگر مشارکت گسترده مردمی، ایدئولوژی و تغییرات بنیادین را در تعریف انقلاب جز ضروریات لحاظ نگردانیم در واقع کودتا را تعریف کرده ایم و یا اگر مشارکت گسترده، تغییرات بنیادین و خشونت را در تبیین انقلاب در نظر نگیریم به واقع به بررسی اصلاحات پرداخته ایم.

اکثر اندیشمندان علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی، انقلاب را تغییراتی از پائین به بالا تعریف کرده اند که ضمن تغییرات عمیق در ارکان رژیم با عناصر یاد شده همراه خواهد بود البته هر اندیشمند بنا به دیدگاه، مطالعات و تفسیر خود، تأثیر هر کدام از عوامل را متفاوت از دیگری می‌داند. به‌عنوان مثال، کوهن خشونت را در شکل‌گیری انقلاب عاملی غیر ضروری می‌داند و استدلال می‌کند که چه بسیار تغییرات اساسی که در حکومت‌ها شکل گرفته اما با خشونت همراه نبوده است حال آنکه حسین بشیریه در این مورد دیدگاهی دیگر دارد و ضمن الزامی دانستن عنصر خشونت در شکل‌گیری انقلاب‌ها بر آن است که حکام هیچگاه حاضر نیستند شیرینی قدرت را به راحتی از دست دهند، لذا تنها با خشونت است که می‌توان قدرت را از چنگ آنان بیرون آورد. در مجموع، در تبیین انقلاب‌ها عده‌ای از پژوهشگران و نظریه پردازان انقلاب عناصر ساختاری را که شامل ایدئولوژی، فرهنگ، رهبری، مشارکت آگاهانه توده‌های مردم و... می‌شود موثرتر دانسته‌اند که به نظریه‌پردازان ساختارگرا شهرت یافته‌اند در مقابل برخی دیگر عوامل کارکردی را که به بررسی کارکردهای هر یک از اجزاء سیستم مرتبط است و مواردی همچون شرایط اقتصادی- اجتماعی شکاف‌های طبقاتی، مناسبات بین‌المللی و... را در بر می‌گیرد، در شکل‌گیری انقلاب‌ها موثر دانسته‌اند و اصطلاحاً به نظریه پردازان کارکردگرا مشهورند (دارابی، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۴۰).

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از شگفت‌انگیزترین انقلاب‌های جهان از روزهای نخست پیروزی تا امروز که دهه چهارم انقلاب به‌شمار می‌آید، همواره مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است. انقلاب‌های قرن ۱۹ که تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی یا در پناه اردوگاه سوسیالیسم شوروی انجام می‌شد یا در دامان غرب و حمایت آمریکا شکل می‌گرفت با پیروزی انقلاب اسلامی ایران راهی نو در مقابل خود دید و آن خود باوری و حضور مذهب و باورهای دینی در شکل‌گیری انقلاب بود. نگارندگان در این نوشتار بر آنند که به ارائه و بررسی تحلیل‌های گوناگون صورت گرفته در باب چرایی شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران بپردازند، لذا نوشتار حاضر ۵ رهیافت عمده که پیرامون چرایی شکل‌گیری انقلاب اسلامی صورت گرفته است را به قرار زیر مورد بررسی قرار می‌دهد:

۱. تئوری توطئه در شکل‌گیری انقلاب اسلامی: تئوری توطئه که بیشتر، از سوی برخی تحلیل‌گران مارکسیست، سلطنت‌طلبان، دربار و شخص محمدرضا پهلوی ارائه می‌شد، انقلاب اسلامی ایران را توطئه‌ای از قبل طراحی شده توسط قدرت‌های بزرگ شرق و غرب می‌داند و بر آن است که انقلاب ایران نه به خواست مردم بلکه با دسیسه‌های آمریکا، انگلیس، شوروی و اسرائیل و ترس آنان از قدرت‌گیری ایران در منطقه شکل گرفته است. شاه در کتاب پاسخ به تاریخ، در گفتگویی با سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران کینه انگلیس را نسبت به ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت عاملی مهم می‌داند که این کشور را به اندیشه براندازی رژیم شاهنشاهی واداشت (زیبا کلام، ۱۳۷۵).

۲. تئوری اقتصادی در تبیین انقلاب اسلامی ایران: ارائه‌ی تئوری‌های اقتصادی در تبیین انقلاب اسلامی بیشتر در میان تحلیلگران غربی و برخی از پژوهشگران و گروه‌های داخلی عمدتاً مارکسیست رواج دارد. جیمز دیویس، رابرت لونی، نیکی آرکدی، حزب توده، فدائیان خلق، سازمان مجاهدین منافقین و ... تغییرات و رکود اقتصادی و استفاده ناسالم از ثروت‌ها و ایجاد شکاف‌های طبقاتی را عامل اصلی شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران می‌دانند.

۳. تئوری مدرنیزاسیون (نظریه سیاسی) در شکل‌گیری انقلاب اسلامی: این تئوری که شکل‌گیری انقلاب ایران را بر مبنای اصلاحات شتاب زده مدرن، پشتوانه فکری و ناهماهنگی می‌داند عمدتاً از سوی تحلیلگران غربی و برخی از اندیشمندان داخلی مطرح و مورد بررسی قرار می‌گیرد و آن است که توسعه صنعتی و اقتصادی از یک سو و عدم توجه به توسعه سیاسی و عدم ایجاد آزادی‌های سیاسی - اجتماعی باعث عدم توازن توسعه یا به اصطلاح توسعه

نامتوازن گردیده و با نارضایتی مردم همراه و به انقلاب ختم می‌شود. صادق زیباکلام؛ در کتاب مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، ضمن بررسی چهار فرضیه توطئه، نوسازی، اقتصادی و مذهبی، فرضیه نوسازی و توسعه نامتوازن را عاملی اصلی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران می‌داند. او می‌نویسد: «به رغم پیدایش افکار و اندیشه‌های تازه و... که در ایران ظاهر شد هیچ‌گونه تغییر بنیادی سیاسی صورت نگرفت لذا چندان به دور از واقعیت نرفته ایم اگر ادعا کنیم که انقلاب اسلامی حرکت برای بر هم زدن آن ساختار کهنه و در انداختن طرحی نو بود.» (زیبا کلام، ۱۳۷۵).

۴. تئوری تبیین روان‌شناختی و عامل‌ذهنی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران: این تئوری که برخلاف نظریه‌های اقتصادی، نوسازی، توطئه یا عوامل مذهبی در مورد شکل‌گیری انقلاب بر اساس رهیافت‌های فرد‌گرایانه و با توجه به متغیرهای خرد شکل گرفته است عوامل روانی حاکم بر شخصیت حکومت‌گران را در شکل‌گیری انقلاب‌ها دخیل می‌داند. این دسته از نظریه پردازان بر آنند که نوع حکومت فردی و غیر دموکراتیک محمدرضا شاه پهلوی و تصمیمات شخصی شاه و عوامل روانی حاکم بر تصمیمات شتابزده او عامل اصلی انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود.

۵. تئوری عوامل مذهبی و باورهای دینی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران: انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلابی استثنائی که بسیاری از تحلیل‌ها را در هم شکست و رهیافتی نو را فراروی تئوری‌سین‌های انقلاب گذارد، با ویژگی‌های منحصر به فرد خود معنویت، مذهب و دین را به واژگان تحلیلی برای تبیین انقلاب‌ها اضافه. در زمانه‌ای که همه انقلاب‌های جهان بر منبای دین‌گریزی یا جدائی دین از سیاست یا حداقل بی‌اعتنائی به دین شکل می‌گرفت، انقلاب اسلامی، مذهب را به عنوان موتور محرک و عامل اصلی شکل‌گیری خود معرفی نمود. در نتیجه آن چه زیر بنا و ریشه انقلاب اسلامی را موجب گشت، عامل مذهب و باورهای دینی مردم مسلمان ایران بود، با مروری بر شعارهایی که از سوی مردم در جریان انقلاب اسلامی مطرح می‌شدند عامل مذهب در این انقلاب روشن تر می‌گردد، شعارهایی همچون استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی / رهبر ما خمینیست، قیام ما حسینیت / و شعارهای که هیچکدام اقتصادی نبود، گر چه عامل اقتصاد، شکاف‌های طبقاتی، فضای بسته سیاسی و... را می‌توان به عنوان روبنا و شتاب‌دهنده انقلاب لحاظ کرد اما به هیچ وجه نمی‌توان آنان را به عنوان محرک اصلی ملت در شکل‌گیری انقلاب اسلامی دانست.

۲-۷. راه‌های شناخت ماهیت انقلاب اسلامی

شناخت ماهیت هر انقلابی و از جمله انقلاب اسلامی ایران از طریق توجه به شعارها، ماهیت و ویژگی‌های رهبری و ویژگی‌ها و اعتقادات همراهان آن انقلاب امکان پذیر است.

۱-۲-۷. شعارهای انقلاب اسلامی

در انقلاب اسلامی گسترش و طرح شعارهایی مانند استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی؛ حزب فقط حزب اله، رهبر فقط روح الله؛ نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه؛ حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست و در مقابل، ناکامی شعارهای گروه‌های ملی‌گرا و مارکسیستی در جذب توده‌ها و هم‌ردیف خواندن امپریالیسم و کمونیسم توسط انقلابی‌های مسلمان گویای ماهیت اسلامی این انقلاب است.

۲-۲-۷. رهبری و ساختارهای بسیج‌گر

ویژگی‌های رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) در همه جنبه‌های شخصیتی، اعتقادی و عملکردی گویای ماهیت اسلامی انقلاب ایران است: او تربیت شده مکتب اسلام بود و تنها به تکلیف الهی خود عمل می‌کرد و زندگی زاهدانه و بدور از تجمل داشت. مقابله با محمدرضا شاه را وظیفه دینی خود و مردم می‌دانست و منبع القاکننده روش‌های مبارزاتی وی نیز اندیشه اسلامی بود و به حرکت توده‌ها و نخبگان براساس مرجعیت عامه اعتقاد داشت و دیگر حرکت‌ها را ناموفق می‌دانست. نقش گروه‌های روحانیت در شهرها و روستاها و نقش مساجد در بسیج و سازماندهی اعتراضات علیه رژیم محمدرضا شاه نیز بیانگر ماهیت اساساً دینی این انقلاب است.

۳-۲-۷. ویژگی‌ها و اعتقادات همراهان انقلاب

از این نظر حداقل سه مطلب وجود دارد که بازگوکننده ماهیت اسلامی انقلاب ماست:

- برخورداری انقلاب از همراهی مردمی کاملاً مذهبی و معتقد که در تاریخ معاصر کشور بارها و تنها به درخواست علمای مذهبی برای آمدن به صحنه پاسخ مثبت داده اند؛
- همراهی بیشتر نزدیک به اتفاق مردم و به علاوه همراهی طبقات مختلف و نه یک یا دو طبقه یا قشر خاص با انقلاب. این امر تنها زمانی اتفاق می‌افتد که یک ایدئولوژی فراگیر و مشترک میان طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی گسترش یابد؛
- بهره‌گیری موفقیت‌آمیز انقلابی‌ها از الگوهای فرهنگی و روزهای تاریخی تاسوعا، عاشورا، عیدفطر و... در بسیج انقلابی و توده‌ها و پیشبرد انقلاب (ملکوتیان، ۱۳۸۷).

۸. چگونگی تکوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی

در تاریخ معاصر کشور و پیش از گسترش ایدئولوژی انقلاب اسلامی، سه ایدئولوژی به صحنه آمده و سپس هرکدام بدلایلی با شکست مواجه گردیدند. تجددخواهی با چهره‌هایی هم چون میرزا ملکم خان، آخوندزاده، طالبوف و... در دوران نهضت مشروطه پدید آمد اما با به قدرت رسیدن رضاخان از صحنه دور گردید. ناسیونالیست‌های ایرانی نیز در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت پدید آمدند، اما کودتای ۲۸ مرداد پایان کارشان بود. مارکسیست‌های ایرانی نیز از زمان رضاشاه پیدا شده و در مقاطعی مجال بیشتری برای حضور یافتند، اما به دلیل وابستگی آن‌ها به قدرت‌های بیگانه و کارنامه ناموفق احزاب کمونیستی در سایر نقاط جهان و مهمتر از همه به دلیل ناسازگاری عقایدشان با جامعه مذهبی ایران از صحنه طرد گردیدند. تلاش‌های روحانیت انقلابی که امام خمینی(ره) در رأس آن‌ها قرار داشت و روشنفکران مسلمان به ویژه دو دهه پایانی رژیم پهلوی باعث تکوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی گردید. این تلاش‌ها سه گونه بود:

۱. مبارزه با شبهات فلسفی و سیاسی علیه نقش مذهب در سیاست و شبهات تعارض علم و دین که توسط حکومت، مارکسیست‌ها و غیره پراکنده می شد. امام خمینی(ره) تاکید می نمود که اسلام اساساً بر رابطه سیاست و مذهب تاکید دارد و از نظر میزان، احکام سیاسی و اجتماعی اسلام بر احکام عبادی چیرگی دارد و حکومت فلسفه عملی تمامی فقه است؛ ۲. تلاش دامنه دار در راستای طرح معنای واقعی مفاهیم اسلامی مانند انتظار، عاشورا، تقیه و...؛ ۳. درس‌های حکومت اسلامی امام خمینی(ره) در سال ۱۳۴۳ در نجف اشرف. به طور کلی، این عوامل در فراگیر شدن و پذیرش همگانی ایدئولوژی انقلاب اسلامی نقش داشت. درون زا بودن و پیوند با فرهنگ اسلامی تاریخی مردم ایران... تلاش‌های گروه‌های اسلامی در زدودن شبهات پیش گفته از اذهان و طرح معنای واقعی مفاهیم اسلامی... شخصیت، اندیشه‌ها، افکار، راهبردها و عملکردهای امام خمینی(ره)... اعتماد توده‌ها و نخبگان به امام خمینی(ره) و روحانیت و اندیشه‌های آنان.

بدین ترتیب، ایدئولوژی انقلاب اسلامی به سرعت پذیرفته گشته، خیابان‌ها از جمعیت پر گردیده فرصت هرگونه ابتکار عملی از رژیم محمدرضا شاه و حامیان خارجی آن سلب گردید و رژیمی که خود را میراث ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران می دانست و ژاندارم ابرقدرت غرب در خاورمیانه و برخوردار از انواع تسلیحات پیشرفته و نیروهای نظامی فراوان بود، فرو ریخت.

۹. روش‌ها، راهبردها و کارکردهای رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی

همان‌گونه که پیش از این آمد وقوع و پیروزی سریع انقلاب اسلامی ایران برای بسیاری از تحلیل‌گران و متخصصین پدیده انقلاب غافلگیر کننده بود؛ انقلابی که نسل نظریه‌های انقلاب را تغییر داد و با آوردن ایدئولوژی مذهبی به صحنه، آغازگر نقش مذهب در سیاست در دنیای مدرن شد. در این تحول بدون شک نقش امام خمینی(ره) بی‌بدیل و تعیین کننده بود. اکنون اشاره ای کوتاه به چند مورد از برجسته‌ترین ویژگی‌ها و تلاش‌های ایشان در رهبری انقلاب اسلامی گردد:

۱. اعتقاد به انجام وظیفه و تکلیف الهی مبنای رهبری امام خمینی(ره): امام(ره) یک انسان کامل و تربیت شده مکتب اسلام و یک بنده واقعی خداوند بود و در همه امور بر مبنای وظیفه خود عمل می‌کرد. مبارزه با رژیم طاغوتی محمد رضا شاه و تشکیل نظام اسلامی توسط ایشان در همین جهت قابل تحلیل است.

۲. نقش ویژگی‌های شخصیتی امام خمینی(ره) در رهبری: امام(ره) دارای اراده‌ای پولادین و اعتماد بنفس کامل بود و به درستی راه خود اطمینان داشت. در مقابل به سردمداران رژیم پهلوی بنگرید که بسیار متزلزل و به توانایی خود بی‌اعتماد و فاقد اعتماد بنفس بودند. دلیری و جرات حضرت امام(ره) به الگویی برای نخبگان و توده‌ها تبدیل شد و در آفرینش روحیه انقلابی و گسترش آن که یکی از شرایط اصلی وقوع و تداوم انقلاب است بسیار تاثیر کرد.

۳. تلاش‌های امام خمینی(ره) در رهبری نهضت اسلامی از دهه ۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی: امام(ره) در این مدت همه جنبه‌های رهبری در حرکت انقلابی را با هوشمندی و توانایی ویژه و نتایج خیره کننده ای به انجام رسانیده است از جمله: تربیت کادرهای انقلابی، بیان و گسترش ایدئولوژی انقلاب اسلامی، تنظیم و اجرای راهبردها، (استراتژی‌ها) و تاکتیک‌های حرکت انقلابی، بسیج عمومی و به صحنه آمدن نخبگان و توده‌ها تشکیل نظام جمهوری اسلامی.

۱۰. شکست سکولارها

گرچه دیدگاه‌ها و تجربه‌های شخصی در تجزیه و تحلیل موضوع تاثیر گذارند، اما نگاه محدود و جزئی با نگرش کلی تفاوت‌هایی دارند که ارتباط چندانی با سلايق پیدا نمی‌کند بدین معنی که تحلیل بسته به نگاه کلی یا محدود که به امری داشته باشد، نتایج متفاوتی خواهند گرفت.

اما در خصوص جوابی که باید به معمای مطرح شده داد باید گفت: به نظر می‌رسد که در ۱۵ سال آخر حکومت پهلوی سه نیروی عمده سیاسی و اجتماعی در کشور وجود دارند که در صدد جلب افکار عمومی و پشتیبانی از مردم هستند: ۱. شاه؛ ۲. گروه‌های چپ؛ ۳. نیروهای اسلامی. از آنجا که جامعه ایرانی عمدتاً بافتی سنتی و دینی دارد، تلاش‌های رژیم برای مدرنیزاسیون کشور به شیوه غربی، اقتدارگرا و غیر دینی به مرور زمان با مشکلات عدیده آشکار و پنهانی مواجه می‌شود. سرعت شتابان نوسازی، بدون سرمایه‌گذاری کافی در تمهید زیرساخت‌های بنیادین فرهنگی، فکری و اجتماعی آن نیز به این امر کمک می‌کند. بدین ترتیب، با وجود یک بستر نهایی مناسب و شرایط بین‌المللی خاص نیمه دهه ۵۰ و به قدرت رسیدن دموکرات‌ها در آمریکا مخالفین رژیم از قدرت مانور بیشتری به‌رمنند می‌شوند. گروه‌های مارکسیستی که به دنبال ایجاد جامعه‌ای بر اساس الگوی شرق هستند، در تفکر مدرن و غیر دینی با رژیم، وجه اشتراک پیدا می‌کنند و در نهایت با توده مردم در موضع مخالف قرار می‌گیرند. در همین حال، نیروهای مذهبی که بدنبال تشکیل جامعه‌ای بر اساس احکام اسلامی به مفهوم خاص آن به همراه سنت‌های بومی هستند، با بخش وسیعی از مردم، بویژه در جنوب شهر تهران، شهرهای کوچک و روستاها وجه اشتراک تمام پیدا می‌کنند. در چنین شرایطی است که امکان پیوستن مردم به گروه‌های مذهبی قطع می‌شود. انشعاب‌های ایدئولوژیک جریانات سکولار و تبلیغات مذهبیون در جهت پر رنگ کردن دیدگاه‌های فلسفی این گروه‌ها نیز به این امر کمک می‌کند. در حال و هوای انقلاب و پس از گذشت چندین دهه از عمر تفکرات مدرن و غیردینی، هر گونه بدیلی که به نحوی با وضعیت گذشته مرتبط باشد، برای مردم ناخوشایند و غیر قابل قبول است. تلاش چشمگیر مذهبیون و رهبری روحانی جنبش اسلامی نیز که بیشترین فشارهای اجتماعی را در رژیم گذشته متحمل شده بودند نیز تاثیری قاطع در این امر داشت. از آنجا که شیوه تفکر مدرن و سکولار در جامعه ایرانی، بطور عمیق و ریشه داری، همه گیر نشده و روشنگری عصر جدید به دلایل مختلف، محمل‌های قابل اعتماد و قدرتمندی در بین اقشار گوناگون جامعه پیدا نکرده، هر حادثه و هر نیروی اجتماعی قوی که ظهور کند، کشور استعداد بازگشت به گذشته را نشان می‌دهد. نیروهای مذهبی و اقشار متوسط سنتی که بیشترین مقاومت را در مقابل تحولات جدید نشان داده و بیشترین فشار اجتماعی را نیز متحمل شده بودند، قدرت عظیمی را ایجاد کردند که با وحدت طبیعی خود، جبهه مدرنیسم، از رژیم حاکم گرفته تا مخالفین چپ را که دارای شکاف و تضاد عمیقی بودند،

شکست دادند. فی الواقع تا حد زیادی شکاف در جبهه نخبگان و افسار مدرن و سکولار جامعه به طور کلی بود که به قدرت یافتن نیروهای مذهبی و سنتی منجر شد. انقلاب بنا به شرایط جامعه شناختی و روانشناسی اجتماعی خاص که کما بیش توضیح داده شد، در نهایت ماهیتی دینی و سنتی به خود گرفت و بدین ترتیب ماهیت دینی و سنتی انقلاب موجب شکست گروه‌های سکولار گردید.

نتیجه گیری

با هدف بررسی رابطه ماهیت سنتی و دینی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ با شکست سکولارها، مکتوب حاضر شکل گرفت. جهت بررسی نیروها، فضا و وضعیت جامعه ایران در دوره محمدرضا شاه، اطلاعات جمع آوری گردید و جهت آزمون و بررسی این ادعا که ماهیت دینی و سنتی انقلاب با تکیه بر دو عنصر مذهب و سنت شکست سکولارها را به همراه داشته است، نیروهای سکولار دوران محمد رضاشاه و چگونگی فراز و فرود آنها تبیین شد. با تحلیل دلایل ضعف نیروهای چپ و ملی، فضا و بافت سنتی و دینی دوران یادشده به استناد شواهد کتابخانه‌ای بیان شد و نتایج بررسی‌های صورت گرفته، ضمن حکایت از تایید فرضیه بیانگر این امر بود که نیروهای ملی و چپ به دلایل گفته شده چندان قدرت تاثیرگذاری و ارتباط برقرار کردن با مردم و حتی جوانان دانشگاهی را نداشتند و در کنار این امر شواهد مستند موفقیت نیروهای دینی و سنتی در جذب مردم با رهبری امام خمینی(ره)، مطهری و شریعتی و استفاده از عناصر ایدئولوژی شیعی، پیروزی انقلاب با ماهیت دینی و غیرسکولار شکست سکولارها را در پی داشت.

فهرست منابع

- امیری، حکیمه (۱۳۸۶). تاریخ شفاهی هیات‌های موقوفه اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۴). فرهنگ و دین، هیأت مترجمان زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی، تهران: طرح نو.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۹۳). روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- جامی (۱۳۸۵). تاریخ ایران در فاصله دو کودتا، ۱۳۳۲-۱۲۹۹، تهران: ققنوس.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). تحلیل جامعه شناختی هویت ملی در ایران، تهران: نشر نی.

خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۸۹). «خاستگاه و جایگاه سکولاریسم در غرب و ایران»، مجله معرفت، شماره ۷۹.

خانی (۱۳۹۲). پیدایش سکولاریسم در ایران، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

خلیلی، محسن (۱۳۸۹). امام خمینی (ره)، توسعه سیاسی و کوشش‌های مدرن. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).

دارابی، علی (۱۳۹۵). آینده پژوهی انقلاب اسلامی؛ بیم‌ها و امیدها، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

رجایی، فرهنگ (۱۳۹۳). بنیادهای هویت ملی ایرانی، تهران: ایران پژوهش.

زیباکلام، صادق (۱۳۸۶). مقدمه ای بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: روزنه.

صمدی پور، سعید (۱۳۸۸). جبهه ملی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

کچویان، حسین (۱۳۸۴). تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، تهران: نشر نی.

کدی، نیکی (۱۳۷۸). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم.

کریمی، علی و مجتبی، مقصودی (۱۳۸۰). تحولات سیاسی اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران: روزنه.

گودرزی، حسین (۱۳۸۴). هویت ملی از آغاز تا ورود اسلام به ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۷). «انقلاب اسلامی، تاثیر ایدئولوژی و رهبری در پیروزی و ثبات آن»، مجله معارف، شماره ۶۳.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳). تاریخ بیست و پنج ساله ایران، تهران: موسسه فرهنگی رسا.